



## درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴/ اردیبهشت/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

موضوع جزئی: موانع محتوایی اعتبار - مانع سوم: جنسیتی و نسبتی کردن فضایل و

رذایل - راه حل سوم، چهارم، پنجم، ششم و بررسی آن

جلسه: ۳۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته بحث از مانع سوم از موانع محتوایی اعتبار نهج البلاغه بود. عرض کردیم طبق بیانی که حضرت علی (علیه السلام) در حکمت ۲۳۴ نهج البلاغه فرمودند سه صفت بخل، جبن و کبر برای زنان پسندیده است اما برای مردان ناپسند است، همچنین طبق بیان حضرت علی (علیه السلام) در حکمت ۱۲۴ غیرت برای زنان ناپسند و برای مردان پسندیده است.

اشکال این بود که طبق این بیان، بعضی از صفات اخلاقی، نسبی و جنسیتی معرفی شده است، یعنی این سه خلق در زنان خوب و در مردان بد است، این سه صفت اگر در مورد بعضی خوب و در مورد بعضی بد باشد معنایش این است که باید به نسبت اخلاق ملتزم، یعنی گویا دو تالی فاسد بر این ادعا مترتب می شود هر چند این دو به هم مرتبط هستند یعنی جنسیتی شدن و نسبی شدن اخلاق به نوعی به هم مرتبط هستند و هر دو تالی فاسد چنین بیانی هستند، به علاوه این دو حکمت با سخنان خود حضرت علی (علیه السلام) در مواضع دیگر نهج البلاغه و با آموزه های قرآنی بیانات سایر ائمه معصومین (علیهم السلام) سازگاری ندارد. عرض کردیم نسبت به این اشکال چند دیدگاه و چند موضع وجود دارد:

یک موضع پذیرش این مطلب است که اخلاق هم نسبی و هم جنسیتی است. یعنی بعضی رذائل و فضائل مختص زنان و برخی مختص مردان است، اصلاً طبق این دیدگاه هیچ مشکلی اینجا وجود ندارد و آنچه که به عنوان تالی فاسد مطرح می شود، اصلاً اشکال نیست. این دیدگاه در گذشته در بین حکما و صاحبان فکر و اندیشه و حتی در یونان باستان نیز وجود داشته است. ما فعلاً با این کار نداریم، اگر کسی این را مشکل نداند باید در دایره وسیع تری وارد این عرصه شود و بحث کند.

اما آنهایی که مشکل را پذیرفتند به این معنا که لازم دیدند این کلام باید به نوعی توجیه شود و پاسخ داده شود. عرض کردیم راه هایی برای حل این مشکل طی شده است:

راه اول: در متن این کلام تغییراتی داده شده که گفته شد این راه خالی از اشکال نیست.

راه دوم: البته این راه بیشتر از ناحیه مترجمین نهج البلاغه دنبال شده و آن این که این جملات را مخصوصاً در مقام توضیح و شرح به نوعی، بیارایند و بیبرایند. یعنی یا آراستن و پیراستن این کلمات از آن برداشت های نادرست یک اضافاتی در توضیح و ترجمه این سخنان ذکر کردند که این راه نیز خالی از اشکال نیست.

به طور خلاصه هفت راه حل دیگر را بیان می کنیم تا ببینیم کدام یک از این وجوه قابل پذیرش است.

این سنخ از سخنان و کلمات را ناظر به فضای اجتماعی آن روزگار بدانیم. (البته این نه در خصوص این مانع بلکه به طور کلی این راه حل یک راه حلی است که در برابر موانع دیگر که مشابه این مانع هستند مطرح و پیشنهاد می‌شود.) حال اینجا به خصوص این مطرح شده است که اگر حضرت علی (علیه السلام) این را فرموده بیشتر نظر به شرایط اجتماعی آن دوران داشته و حتی ناظر به خصوص برخی کارهایی که عایشه انجام داده، بوده است، البته می‌گویند: نوعا کلماتی که حضرت علی (علیه السلام) در مورد زنان گفته است ناظر به شخص خاص و فرد خاصی است و در واقع این یک قضیه شخصی و خارجی است نه یک قضیه حقیقیه، درست است که حضرت علی (علیه السلام) این را به طور کلی فرمودند و حکم کلی کردند ولی مخاطب آن افراد خاصی بودند و لذا چون قضیه شخصی و خارجی است نمی‌توانیم از آن یک حکم کلی استفاده کنیم، لذا اشکالی در آن نیست.<sup>۱</sup> ممکن است به طور خاص مقصود حضرت علی (علیه السلام) زنی با یک صفات خاص بوده ولی این را به طور کلی در موارد مشابه ذکر کنند.

**بررسی راه سوم**

به نظر ما این راه درست نیست زیرا:

اولا: این راه خلاف ظاهر کلمات خود حضرت علی (علیه السلام) است، این راه با این جملات و کلمات سازگار نیست، زیرا این کلمات فقط در یک جا نبوده است بلکه حضرت در مواضع متعدد این‌ها را بیان کرده است و مهم‌تر اینکه اگر زنی مبتلا به اشکالاتی بوده، به خاطر او به نحو کلی همه سرزنش شوند صحیح نیست.

ثانیا: اگر قضیه شخصی و خارجی باشد بالاخره قرائنی باید در آن باشد که مخاطب به این قرائن پی ببرد که مقصود یک مخاطب خاص است در حالیکه این قرائن در این کلمات نیست.

ثالثا: اینکه این صفات با این کلیت (خيار خصال النساء یا شرار خصال الرجال) بیان شده قابل حمل بر یک قضیه شخصی خارجی نیست، بخصوص مطالبی که در ذیل این کلمات برای این سه صفت بیان کرده است، اگر بخواهد نظر به یک زن خاص داشته باشد، این نحوه بیان صحیح نیست.

**راه چهارم**

این سخنان ناظر به نوع زنان آن روزگار می‌باشد نه یک زن خاص. به عبارت دیگر اینکه امام (علیه السلام) این مطالب را فرمودند با توجه به شرایط آن زمان و ناظر به زنان آن زمان بوده است، طبق این احتمال نیز قضیه شخصی و خارجی می‌شود، زیرا منظور از قضیه شخصی یک فرد خاص نیست بلکه مربوط به یک دوران و موقعیت خاص است.

**بررسی راه چهارم**

این راه تا حدی اوسع از راه سوم است ولی شاکله این راه نیز همان است، یعنی در واقع سخنان حضرت علی (علیه السلام) را حمل می‌کند بر یک قضیه شخصی و خارجی و می‌گوید: قضیه حقیقیه نیست تا حکم کلی از آن استفاده شود، لکن به جای اینکه یک فرد مقصود باشد، افراد یا اغلب زنان آن زمان مورد نظر هستند، این هم مبتلا به همان مشکلات راه قبلی است، یعنی هم خلاف ظاهر است و اینکه قرینه و دلیل بر آن نداریم و اگر هم شک کنیم قضیه‌ای شخصی است یا حقیقی در مورد کلمات معصومین (علیهم السلام) و کسانی که شأنشان بیان احکام است، اصل این است که بیان قضیه حقیقیه باشد نه شخصی.

<sup>۱</sup> زن در آینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، ص ۲۵۰.

به علاوه چه راه سوم و چه راه چهارم در واقع مشکل را پاسخ نداده‌اند بلکه فرض مسئله را عوض کرده اند چون بر طبق آن اساساً حضرت سخنی نگفته که به نوعی بخواهد اخلاق را جنسیتی و نسبی کند.

#### سوال

استاد: یعنی در آن زمان خاص اغلب زنان این طور بودند و عرض کردیم که اینکه اغلب زنان اینطور باشند دلیل نمی‌شود که همه سرزنش شوند. مثل این می‌ماند که کسی بگوید: این بخیل است یا رذل است یا قاتل است، اینکه نسبی و جنسیتی نمی‌شود. اتفاقاً معلوم می‌شود این یک خصوصیتی دارد، لذا نمی‌تواند نسبی باشد.

#### سوال:

استاد: بله، فرض کنید گفته شود برای نوع مردم این غذا مفید است ولی برای این آدم مضر است، زیرا این زمینه‌هایی دارد که برایش مشکل درست می‌شود این دیگر نسبی و جنسیتی بودن از آن استفاده نمی‌شود.

#### سوال

استاد: آن یک بحث دیگر است، اولاً اینکه خلاف ظاهر است، بله در راه چهارم ممکن است بگوییم که جای این سؤال است ولی آنجا نیز ممکن است اینطوری گفته شود که آن هم قضیه شخصی و خارجی است و نظرش به اغلب زنان است، مثل زنان یک شهر یا بلد. می‌خواهد بگوید اغلب این صفات را دارند، در حالیکه نباید اینطور باشند، پس راه سوم و راه چهارم نمی‌تواند این مشکل را حل کند.

من اینجا این را عرض کنم که ما کلیت ملاحظه روایات با توجه به شرایط صدور را قبول داریم، مسئله فضا و شرایط خاص و توجه به آن در زمان صدور در فهم روایات مؤثر است اما الزاماً منتهی به شخصی بودن یا خارجی بودن نمی‌شود توجه به شرایط صدور روایت ملازم با شخصی و خارجی بودن نیست مهم این است که توجه به شرایط صدور کانه یک قرائنی به دست انسان می‌دهد که انسان استظهار مناسبی از روایت کند، یعنی یک قضیه حقیقیه واجد یک حکم کلی اگر به شرایط صدور و زمان صدور آن توجه شود، یک قرائنی به دست انسان می‌دهد که انسان می‌تواند از روایت معنای صحیحی به دست بیاورد و استفاده کند، لذا باید به این مطلب توجه داشت.

#### راه پنجم

این کلمات ناظر به نوع زنانی است که در طول اعصار می‌آیند و لذا به صنف خاصی از زنان اشاره دارد. حضرت در واقع صنف خاصی از زنان را معرفی می‌کند و در مورد آنان یک معیار و ضابطه می‌دهد و می‌گوید یک عده‌ای از زن‌ها در طول تاریخ از اول تا آخر خلقت باید اینچنین باشند، یعنی آن چیزهایی که ردیلت است برای بعضی از زنان فضیلت است، پس در راه پنجم نه خصوص یک زن مورد نظر است نه زنان آن روزگار، بلکه صنفی از زنان باید این خصوصیات در آنها باشد، یعنی عده‌ای از زنان باید بخیل باشند چون ذاتاً انسان‌های بریز و بیاشی هستند و اهل بذل و بخشش هستند و این طوری زندگی خود را تباه می‌کنند، برخی از زنان بی‌احتیاط هستند و این بی‌احتیاطی ممکن است برایشان دردسرساز شود، یک صنفی از زنان آن قدر متواضعانه برخورد می‌کنند که منشاء سوء استفاده دیگران ممکن است بشوند، صفات مذکور بنابراین جنسیتی نیست، یعنی نمی‌خواهد بگوید همه زنان باید اینچنین باشند، کانه یک صنفی از زنان مقصود حضرت است و این البته اختصاص به آن شرایط و آن دوران هم نداشته بلکه در

واقع برای برخی از زنان یک روش خاصی ارائه می‌دهد لذا جنسیتی نیست، بنابراین اخلاق هم طبق این راه جنسیتی و نسبیته نخواهد شد. گویا حضرت می‌خواهد بفرماید: برخی از زنانی که در برخی اوصاف و صفات ضعف‌ها و سستی‌هایی دارند، این صفات لازم است، پس اخلاق نه جنسیتی است و نه نسبیته.

#### بررسی راه پنجم

این راه نسبت به آن دو راه قبلی محاذیرش کمتر است ولی خلاف ظاهر است. یعنی واقعه‌ش این است که آنچه که حضرت می‌فرماید: «غیره المرئه کفر و غیره الرجل ایمان» ما این را چطور می‌توانیم حمل بر برخی از زنان کنیم؟ اینکه فرموده «خیار خصال النساء» بهترین خصلت‌ها و صفات زنان بدترین صفات مردان است چگونه بر برخی زنان حل شود؟

به علاوه اینکه نظر حضرت به یک صنف خاصی از زنان باشد، معنایش این است که این صفات در مورد غیر این زنان ردیلت و ناپسند است. اینکه برخی از صفات در مورد بعضی از زنان بهترین صفات است در حالیکه همین صفات در مورد مردان و برخی زنان یا سایر زنان بدترین صفات باشد این صحیح نیست.

#### راه ششم

از این ردائل یک تفسیر خاصی ارائه شود، چه اینکه برخی این کار را کردند، اینجا در این دو حکمت چهار ردیله ذکر شده، (عرض کردم نظر فعلا به حدیث خصال النساء است و گرنه مسائل مربوط به زنان چند مسئله است که در بحث‌های آینده آن دنبال می‌کنیم) به هر حال اینجا به خصوص در مورد این چند صفت یعنی بخل، جبن، کبر و غیرت بعضی گفته‌اند منظور از بخل و جبن و کبر و غیرت، معنای متعارف و معروف و معهود آنها نیست بلکه یک معنای خاصی از آن مورد نظر است. اینکه می‌گوییم: تفسیر خاص، یعنی اینکه اینجا خود زنان تنويع و تقسیم نمی‌شوند به انواع و اقسام یا فرد خاص یا زنان دوران خاص، اینجا همه زنان مقصودند ولی کانه صفاتشان در اینجا یک معنای دیگری دارد، یعنی ما یک بخل زنانه داریم، یک ترس زنانه و یک کبر زنانه و یک غیرت زنانه، این تفسیر خاص از بخل و جبن و کبر راه گشا است، مثلا گفتند منظور از بخل در واقع یعنی مرز داری منافع خانواده در مقابل طمع ورزی دیگران و این در مقابل اسراف و تبذیر و خرج‌های بیهوده است، اینکه حضرت می‌فرماید: یکی از بهترین خصلت‌های زنان بخل است برای این است که جلوی اسراف و تبذیر و خرج‌های بیهوده را بگیرد و از اموال خانواده در برابر طمع ورزی دیگران محافظت کند و مرزبانی کند، طبق این نگاه جبن به معنای ترس زنانه هم یعنی پرهیز از کارهایی که موجب اتهام و سست کردن بنیاد خانواده می‌شود. معنای جبن در مورد زن این نیست که به دنبال حقوق خودش نباشد و حق خودش را احقاق نکند، معنایش این است که مواظب باشد که بنیاد خانواده به هم نریزد و ارکان خانواده را حفظ کند، بر همین اساس کبر تفسیر می‌شود به اینکه زن یک غروری داشته باشد تا حریم خودش را حفظ کند، لذا منظور خود برترینی و خود بزرگ‌بینی نیست.<sup>۱</sup> به هر حال یک طیفی از این راه خواستند مسئله را حل کنند که یک تعریف و تفسیر خاصی از این ردائل سه‌گانه ارائه دهند.

نظیر همین مطلب را مرحوم محمد جواد مغنیه در کتاب فی ضلال نهج البلاغه ذکر کرده است.<sup>۲</sup> مثلا در مورد بخل می‌گوید: منظور از بخل زنان کرم و سخاوت زن نسبت به شوهر و فرزندان می‌باشد، یعنی آن را به نقطه مقابل معنا کرده است، این تفسیرها متفاوت است من یک یک تفسیرها را نمی‌خواهم ذکر کنم، عمده این است که بالاخره بخشی از تلاش‌هایی که برای حل این مشکل سامان

<sup>۱</sup> فطره‌ای از دریا، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

<sup>۲</sup> فی ضلال نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۴۲.

یافته است را می‌گوییم تحت این عنوان قرار دهیم که این‌ها خواسته‌اند برای این رذیلت‌ها یعنی بخل، جبن، کبر و غیرت در زن تفسیر دیگری به غیر از معنای متعارفتش ارائه دهند. اما وجه مشترک همه آن‌ها همین است که آن معنای معهود و متعارف از این رذائل به ذهن نیاید.

#### بررسی راه ششم

این راه نیز به نظر می‌رسد خالی از اشکال نباشد، چون:

اولاً: این تفسیرها باید بر اساس دلائل و قرائن و شواهد معتبر باشد، در حالیکه به نظر می‌رسد بیشتر تحمیل ذهنیت‌های پاسخ‌گویان به این کلمات است، یعنی این‌ها یک ذهنیت‌هایی دارند که گویا این‌ها را تحمیل به این کلمات می‌کنند و این خلاف ظاهر است.

پس این تفاسیر مبتنی بر لغت یا عرف یا امثال این‌ها نیست، قرائنی نیز در خود این کلمات وجود ندارد که به استناد آن‌ها اینطور تفسیر می‌شود، البته در بعضی از نقل‌ها و برخی جایجایی‌هایی که صورت گرفته، این قرائن قابل استناد است، ولی در متنی که ما خواندیم چنین قرائنی نبود لذا اصل چنین تفاسیر قبل از اینکه تفسیر الفاظ باشد، تحمیل برخی از معانی به این واژه‌ها است.

ثانیاً: بر فرض ما بپذیریم این تفسیرها مبتنی بر شواهد و قرائن می‌باشد، اما مسئله این است که این‌ها در مورد مردان رذیلت نیست. ما باید طوری معنا کنیم که این صفات در مورد مردان رذیلت باشد، اینکه مثلاً می‌گوییم: بخل زنانه یعنی مرزرداری از منافع خانواده در برابر طمع ورزی دیگران، این صفت برای مرد نیز فضیلت است نه رذیلت.

اگر ما این‌ها را اینطور تفسیر کردیم که بخل در برابر اسراف، بریز و بیاش و تپذیر است، اگر گفتیم ترس یعنی نوعی رفتار که موجب اتهام و سست کردن خانواده نشود، همین‌ها در مورد مردان، در همین کلام رذیلت دانسته شده است، همین بخل با این تفسیر، زیرا فرض این است که آنچه که برای زنان بهترین است برای مردان بدترین است.

این‌هایی که این تفسیر را ذکر می‌کنند می‌گویند بخل زنانه یعنی مرزرداری از منافع خانواده در برابر طمع ورزی دیگران، آیا این برای مرد فضیلت نیست، اینکه می‌گوید: طوری رفتار کند که بنیاد خانواده سست نشود و موجب اتهام و غیره نشود، این در مورد فضیلت نیست؟

سوال:

استاد: بحث این است که این تفسیرهای خاصی که برخی در مورد این صفات کردند و این‌ها را در مقابل برخی رذائل قرار دادند، یا مرحوم مغنیه می‌گوید: بخل زنانه، کرم و سخاوت او نسبت به شوهر و فرزندانش است، فرض این است که این بخل در مورد مردان رذیلت است، در مورد کرم و سخاوت نسبت به همسر و فرزندانش مگر بد است؟

وقتی شما بخل را در مورد زن فضیلت می‌دانید و همین را در مورد مرد رذیلت می‌دانید یعنی بخل با همین معنا فضیلت است و همین معنا در مرد رذیلت به حساب می‌آید، دیگر نمی‌توانید این‌جا یک معنا کنید و آنجا یک معنای دیگر، اگر از همین صفات یعنی بخل و جبن و کبر یک معنای جدید ارائه می‌دهید، بالاخره می‌گویید: این در زن فضیلت است در مرد هم همان معنا رذیلت است، لذا چگونه ما می‌توانیم بپذیریم که این تفاسیر خاصی که برای بخل و جبن و کبر شده با همین تفاسیر خاص (حتی اگر شاهد و قرینه هم داشته باشیم) در مورد رذیلت محسوب شود؟ این معانی که ذکر شد در مورد رذیلت نیست.

البته این قابل توجیه است یعنی به یک معنا بخل و جبن و کبر با همین تفسیر خاص برای زنان خوب است اما مطلقش برای مردان بد است، ولی این وجه دیگری است که ما آن را بعداً می‌گوییم و قابل دفاع‌تر و منطقی‌تر است، بحث اطلاق یک بحثی است که بعداً می‌گوییم اما این راه که ما از بخل و جبن و کبر یک تفسیر خاصی ارائه دهیم و بگوییم منظور از بخل این است یعنی کانه یک معنای غیر متعارف یا غیر معهود یا محدودتری از این صفات در زنان را به عنوان فضائل معرفی کنیم، لذا این هم به نظر می‌رسد مبتلا به اشکال است.

«والحمد لله رب العالمین»